

■ فرمانگذاری خالصجات در اصفهان در دوره ناصرالدین شاه

(تبدیل زمین‌های دولتی به زمین‌های اربابی، به طور مشروط)

دکتر مرتضی دهقان‌نژاد | مولود ستوده

■ چکیده

اعطای امتیازات به خارجی‌ان و ایرانیان، از ویژگی‌های اقتصادی دوره ناصرالدین شاه می‌باشد. او، پس از شکست در اعطای امتیازات به خارجی‌ان و مسدود شدن راه‌های کسب درآمد برای خزانه‌اش، اقدام به فروش خالصجات به طبقات ممتاز و اشرافی جامعه کرد. شاید طبق تأکیدات شاه، هدف از اعطای خالصجات، به‌کرد وضع کشاورزی و ترقی کشور بوده‌است؛ اما دست‌اندرکاران محلی اقتصاد ایران، باعث شدند تا شرایط به نفع آنان رقم بخورد. اصفهان، پایتخت صفویان از لحاظ زمین‌های خالصه، منبعی سرشار برای اصلاحات کشاورزی به شمار می‌آمد و درآمد آن، نقش بسزائی در نظام دیوانی اصفهان داشت. به همین دلیل این خالصجات برای دولت، متولیان امور دیوانی و متقاضیان خرید، درآمد هنگفتی داشت که باعث شد بر سر واگذاری خالصجات، میان رجال دیوانی و محلی مدت‌ها نزاع روی دهد و در نتیجه، مالکیت در اصفهان دچار آشفتگی شود.

کلیدواژه‌ها

ناصرالدین شاه / ظل‌السلطان / میرزا حبیب‌الله خان انصاری / فرمان / خالصجات دیوانی / زمین‌های اربابی / اصفهان.

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد، سال بیستم، دفتر سوم، (پائیز ۱۳۸۹)، ۸۰-۹۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۳/۲۳ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۹/۱۵



فرمانگذاری خالصجات در اصفهان در دوره ناصرالدین شاه (تبدیل زمین‌های دولتی به زمین‌های اربابی، به طور مشروط)

دکتر مرتضی دهقان نژاد^۱؛ مولود ستوده^۲

مقدمه

ناصرالدین شاه پس از شکست در اعطای امتیازات به خارجی‌ان، برنامه‌های اصلاحات اقتصادی را به روش سنتی در پیش گرفت. با وجود اهمیت موضوع، منابع کم‌تر به آن پرداخته‌اند؛ تنها در کتاب *تاریخ اصفهان* نوشته جابری انصاری - که یکی از منابع مهم تاریخ محلی اصفهان می‌باشد - راجع به واگذاری خالصجات و پیامدهای آن، توضیحاتی داده شده است. اهمیت موضوع و بازتاب آن در سطح محلی، باعث شد تا در این مقاله به بررسی خالصجات در نظام دیوانی اصفهان، سیاست ناصرالدین شاه برای واگذاری خالصجات، موافقان و مخالفان این اصلاحات و در نهایت تأثیرات آن بر اصفهان، پرداخته شود. همچنین در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، فرمان‌های مختلفی راجع به واگذاری خالصجات نگهداری می‌شود که یکی از اولین فرمان‌های ناصرالدین شاه به لحاظ ارتباط نزدیک با گفته‌های جابری انصاری، مورد بررسی قرار گرفته است.

خالصجات

اصفهان و نواحی پیرامون آن، همواره در کنار تجارت و صنعت از کشاورزی خوبی برخوردار بوده و به دلیل داشتن زمین‌های وسیع، آب فراوان، نیروی انسانی کافی و هوای مساعد، یکی از منابع مهم کشاورزی کشور بوده است. از دیرباز زمینداری در اصفهان به سه شکل وقفی، اربابی و خالصه، اداره می‌شد و زمین‌های وقفی، عمدتاً در اختیار روحانیان و متولیان وقف

۱. دانشیار گروه تاریخ
دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول).
mdehqannejad@yahoo.com
۲. دانشجوی دکتری تاریخ محلی
دانشگاه اصفهان
asnadmeil@yahoo.com



قرارداشت، زمین‌های اربابی، جزو مالکیت ملاکان بزرگ و خرده‌مالکان، و زمین‌های خالصه همواره قسمتی از دارائی دولت بود.

در دوره شاه عباس و انتخاب این شهر به عنوان پایتخت صفوی، به آن اعتباری خاص بخشید و از آن پس دولت صفویان، برای انجام امور دیوانی خود، باغ‌ها و سراهای دولتی بسیاری بر پا کرد. پادشاهان صفوی، بعضی از املاک تیول را به طبقه علما و روحانیان واگذار می‌کردند. در دوره نادرشاه تمامی این املاک به دلایل گوناگون به نفع دولت ضبط شد و اساس املاک خالصه حکومت‌های زند و قاجار قرار گرفت. مجموع املاکی که از دوره آقامحمدخان تا ناصرالدین‌شاه از طریق ضبط، پیشکشی و هدیه به شاه فراهم شده بود، جزو زمین‌های دیوانی قرار گرفتند. (تاریخچه مالیة ایران، ص ۳۰)

بعد از سقوط صفویان و انتقال پایتخت از اصفهان، دوران سخت و جنگ‌های ویرانگر داخلی بر سر تصاحب تاج و تخت، ستیزهای خانگی در شهر و نواحی اطراف آن، توان و رمق را از این شهر گرفت و دفتر زندگانی‌اش سخت به هم پیچید (الاصفهانی، ۱۳۳۸، ص ۳۷)؛ به حدی که از دو رکن مهم اقتصادی اصفهان (تجارت و کشاورزی) چیزی باقی نماند. کاهش سرمایه‌گذاری، امنیت، جمعیت و تعداد کارگران، هر دو بخش را به نابودی کشاند و مردم ناگزیر به صنعت روی آوردند که در آن هم پیشرفت چندانی حاصل نشد.

بعد از صفویان، برقراری نظام‌های سخت مالیات‌گیری نادری و ناامنی‌ها، اوضاع را آن‌چنان آشفته‌ساخت که زمین‌های کشاورزی به حدی مضمحل گردید که تفکیک زمین‌های وقفی از زمین‌های اربابی و خالصه، امکان‌پذیر نبود. با روی کار آمدن دولت قاجار، تلاشی برای اصلاح و به‌کرد این وضع صورت نگرفت و به روال گذشته ادامه یافت. «حوادث پی‌درپی صدساله، دفاتر خالصه و اربابی و وقفی اصفهان را مخلوط و مغلوط و با یکدیگر مختلط و نامرتب نشان داده؛ در دولت قاجاریه هم از محاسبین طهرانی کسی پیشکار و زمامدار مالیه نبوده تا رقبه خالصه و اربابی را با واقع مطابق کند.» (جابری انصاری، ۱۳۷۸، ص ۳۵)

زیاده‌خواهی‌های حکام و محاسبان مالیاتی از مردم اصفهان، مزید بر علت شد؛ به حدی که تقریباً بیش‌تر طبقات مردم امنیت مالی و جانی نداشتند. این شرایط برای ملاکان - که جزو ارکان مهم اقتصادی، اجتماعی اصفهان محسوب می‌شدند و از دیرباز اعتبار خاصی داشتند - سخت‌تر گردید، اعتبارشان را از دست دادند و موقعیتشان به‌سختی دستخوش تزلزل شد. «تجار، احتیاط می‌نمودند که به پسر ملاکین دختر بدهند! می‌گفتند: در این خانواده اعتبار نیست و سری را که شمشیر بشناسد، بهتر است تا مأمورین ضباط و وزیر» (جابری انصاری، ۱۳۷۸، ص ۳۶)

در دوره ناصرالدین‌شاه وضع کمی بهبودیافت و کشاورزی رونق گرفت. زمین‌های خالصه

- که عایداتشان منبع درآمد خوبی برای دیوان بود- با وضع مالیات‌های سنگین و بی‌توجهی به عمران خالصجات، روبه‌ویرانی نهاد. دیوان، به اجاره‌داران زمین‌های دولتی، هزینه‌های تعمیر یا ساخت و سازهای لازم و وجوه صرف کرده در تجدید بنا را نمی‌پرداخت. اجاره‌داران هم نه تنها در آبادی و رونق آن تلاشی نمی‌کردند، بلکه می‌کوشیدند ضمن تظاهر به فقر، خالصجات را بیش از پیش مخروبه جلوه دهند تا مالیات کم‌تری به دیوان بپردازند؛ تا آن‌جا که معروف است ناصرالدین‌شاه، در سفرهای خود از دور هر قریه‌ای را ویران می‌دید، می‌گفت این خالصه دیوان است و هر قلعه و مکانی که آبادی داشت، می‌گفت ملک کدام ارباب است؟ (جابری انصاری، ۱۳۷۸، ص ۳۸)

در این زمان ناصرالدین‌شاه با مشکلات اقتصادی مختلفی مانند قحطی و کمبود نان، کاهش نقدینگی خزانه، سودجویی و منفعت‌طلبی رجال درباری - که پنجه‌های خود را هر چه بیش‌تر در دولت و جامعه فرو می‌بردند- روبه‌رو بود (فوران، ۱۳۷۷، ص ۲۴۹). شاه پس از شکست در اعطای امتیازات به خارجی‌ان، سیاست‌های اصلاحی خود را به سوی اصلاحات سنتی تغییر جهت داد. زمین‌های وسیع خالصه، گزینه مناسبی بود و ممکن بود در بهبود اوضاع مالی بخصوص خزانه وی تأثیرگذار باشد؛ اما شاه محافظه‌کارانه برخورد می‌کرد. تصور می‌شود به دلیل اهمیتی که مالکیت زمین در کسب اعتبار سیاسی و اجتماعی در جامعه سنتی ایران داشت، شاه علاقه‌مند بود این اعتبار را حفظ نماید و از دست دادن املاک خالصه و کاهش اعتبارش در داخل و خارج از کشور، وی را نگران می‌ساخت. تردید شاه در انجام اصلاحات اقتصادی حتا در سطح داخلی، عده‌ای از رجال اصلاح‌طلب را بر آن داشت تا با فراهم ساختن مسافرت‌های شاه به فرنگ، وی را با اهمیت ایجاد تحولات اقتصادی و تغییرات اجتماعی آشناکنند. آن‌ها، پیشرفت اقتصادی روسیه را، با توسعه کشاورزی از طریق واگذاری زمین‌های دولتی به کشاورزان الگو قرار دادند و بالأخره دستور اصلاحات را از شاه گرفتند.

«مدت‌هاست ما را این اندیشه به خاطر است و از بدنامی بی‌اعتباری نزد دول بیم داشتیم. حال که آن‌ها بیش‌تر و پیش‌تر این روش را پیشه گرفته‌اند، حتماً فرمان واگذاری به مالیات جزو جمعی بدهید.» (جابری انصاری، ۱۳۷۸، ص ۳۸)

فرمانگذاری خالصجات

ناصرالدین‌شاه، اصلاحات کشاورزی را در دو مرحله آغاز کرد. در ابتدا، در سال ۱۲۹۱ق، خالصجات را به شاهزادگانی مانند ظل‌السلطان اعطا کرد که حکمران مستقل اصفهان بود. ظل‌السلطان حاکم اصفهان، ضابطان و مأموران مالیاتی را به روستاهای خالصه می‌فرستاد



تا میزان مالیات پرداختی به دولت را بر آورد و اخذ نمایند. (جابری انصاری، ۱۳۷۸، ص ۳۶) به یمن بر خورداری از عایدات زمین‌های خالصه، وضع مالی دیوان حکومت محلی اصفهان رونق گرفت و زمینه گسترش فعالیت‌های رجل اصفهانی مانند مشیر انصاری در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و حتا نظامی فراهم گردید. میرزا حبیب‌الله خان معروف به مشیر انصاری، توانست در مدت کوتاهی بیش از نیمی از ایران را ضمیمه حکومت ظل‌السلطان در اصفهان نماید و تا آنجا پیش رفت که اندیشه سلطنت را در ذهن ظل‌السلطان پرورش داد.

«و الحق ظل‌السلطان به کفایت مشیر در ابتدای فرمانگذاری که بر ادارات افزوده و اندیشه سلطنتی به دماغش نقش می‌بست و بیست و بیست فوج پیاده و سوار و قراسوران و تفنگدار مرتب و قورخانه و توپخانه منظم در حکم داشت، به تعمیر شهر و متعلقات دیوانی خاطر می‌گماشت، سربازخانه و فتحیه و توپخانه ساخت و میدان نقش جهان و چهارحوض، حتا دکاکین مردم را - که بالمره از میان رفته بود - گفت آباد کردند و فرمان انتقالی بعضی بازارهای اطراف میدان را - که جزو رقبه بود - گرفته و کسبه را آورده، از هر دکانی ثلث به آن‌ها مجاناً واگذارده تا پایست نشست باشند.» (جابری انصاری، ۱۳۷۸، ص ۳۶)

در مرحله بعدی، شاه فرمان خالصجات را به نام آحاد، افراد و طبقات زده است. روشی که وی در انتقال املاک به افراد در پیش گرفت، تقریباً در هیچ کشوری سابقه نداشت. او، بر خلاف روش معمول در بسیاری از کشورها - که خالصجات را طبق شرایط خاص و با توجه به مصالح عمومی به افراد و مؤسسات واگذار می‌کردند - زمین‌های خالصه را با شرط پرداخت مبلغی نقد و یا مقداری جنس به دولت، به افراد انتقال می‌داد.

خالصجات چون غالباً در تیول اشخاص بود، آن‌ها حق تقدم داشتند و در صورت نپذیرفتن، امتیاز خرید به دیگری واگذار می‌شد. میزان پرداخت نقدی و جنسی ملک را بر اساس عایدات سه سال گذشته تخمین می‌زدند و پس از صدور فرمان، ثبت دفتری می‌شد و به نام خریدار انتقال می‌یافت. خریدار در موقع صدور فرمان، علاوه بر رسم دفتری، مبلغی معادل عایدات نقدی ملک، پول طلا به شاه تقدیم می‌کرد. در این نوع فروش مقید و مشروط، خریدار مالک شناخته می‌شد و ملک خریداری شده انتقال‌پذیر به غیر بود، مشروط بر این که به تبعه خارجه منتقل نشود و خریدار هر ساله مقدار نقدی و جنسی را مرتباً می‌پرداخت. (تاریخچه مالیة ایران، ص ۳۹)

به نظر می‌رسد، در اصفهان قدرت گرفتن حکومت‌های محلی و مدعیان خاموش سلطنت در کاخ‌های سلطنتی صفوی - که به دیوان و نیروی نظامی مجهز شده بودند - زنگ خطری برای شاه به شمار می‌آمد و شاه را بر آن داشت تا قسمتی از زمین‌های خالصه را به تعدادی از روحانیان که از طبقات متمول و قدرتمند شهر بودند صادر نماید. به نظر می‌رسد،

شاه می‌کوشید تا تعادل میان آن‌ها را بر هم بزند و از قدرت حکومت محلی اصفهان بکاهد. از طرفی، با فراگیر شدن انتقال خالصجات و رسیدن وصف سودآوری خرید زمین‌های خالصه به اصفهان، روحانیان، اعیان و متمولان از هر طبقه‌ای به تکاپو افتادند تا خالصه‌ای را مستقیماً از شاه خریداری کنند؛ اما مشیر انصاری با این کار مخالفت می‌کرد. یکی از این فرمان‌ها که مربوط به سال ۱۳۰۶ ق. مبنی بر واگذاری چند قریه به میرزاهدی و مرتبط با گفته‌های جابری انصاری است، در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران نگهداری می‌شود (شهرستانی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۴). در این جا، به بررسی فرمان و پیامدهای آن در اصفهان، در این دوره از سلطنت ناصرالدین شاه می‌پردازیم.

بررسی فرمان واگذاری چند پارچه از خالصجات اصفهان

۱. محتوای مهر ناصرالدین شاه در بالای فرمان، حاکی از این است که او، حکومت بر سرزمین ایران را نه تنها بنا بر خواست و اراده خداوند به دست آورده، بلکه مقام شاهی، حاصل قابلیت‌های فردی، ارثیه پدری و حق قانونی و خاندانی وی می‌باشد و بقیه افراد و امدار بخشش‌های او بوده و می‌بایست سر بر طاعتش فرود می‌آوردند. "الملک لله تعالی، السلطان بن السلطان، ناصرالدین شاه قاجار." تفاوت محتوای این مهر با مهر دیگری از ناصرالدین شاه - که در آن مواجب یا مناصب را به اشخاص اعطا می‌کرد - مؤید این دیدگاه وی است. "الملک لله تعالی، تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت صیت داد و معدلت از ماه تا ماهی گرفت"

۲. در آغاز فرمان، شاه توجه ویژه خود را نسبت به فرزندش نشان داده و برای ظل السلطان، عنوانی همسان مظفرالدین میرزای ولیعهد^۱ به کار برده "مصباح مشکوة، روح مفتاح، ابواب فتوح"، اما در عبارات بعدی به توصیف جایگاه شخصی، سیاسی و نظامی ظل السلطان به عنوان حکمران و صاحب اختیار منطقه اصفهان پرداخته است.

"فروزنده اختر برج شهریاری، درخشنده گوهر درج^۲ تاجداری، خجسته فرزند سعادت‌مند کامکار، قره‌العین غراسور^۳ نامدار، مسعود میرزای ظل السلطان، حکمران اصفهان، صاحب اختیار آن سامان به ملامی^۴ و الطاف مخصوص شاهی معزز به مواهب بوده."

۳. سپس ناصرالدین شاه مستقیم به اصل موضوع پرداخته و اصلاحات را ناشی از خواست و اراده خود دانسته و آن را حول محورهای آبادی، ترقی، ترویج زراعت و فلاحیت بیان داشته است. به نظر می‌رسد، شاه به تأثیر مستقیم عمران، افزایش جمعیت و ثروت در افزایش اعتبار سلطنتش می‌اندیشیده و برای داشتن کشوری قدرتمند مانند اروپا، او هم نیاز به ملتی ثروتمند و خزانه‌ای انبوه داشت. کسب ثروت، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های شاه

۱. مصباح مشکوة روح و مفتاح ابواب فتوح، فرزند اسعد کامکار، ولیعهد دولت ابدقار (شهرستانی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۲)

۲. کلید و هرچه بدان چیزی گشایند.

۳. صندوقچه و طبله که زیور و جواهر در آن نهند.

۴. سواره نظام

۵. آلات بازی



بوده که صریحاً به آن اشاره کرده است. محور بعدی که مطرح می شود، ترقی است که به دنبال آبادی می آید تا توسعه، بهبود شرایط اقتصادی، رفاه و آسایش جامعه را به همراه آورد. نگاه ناصرالدین شاه به مردم، همان نگاه قدیمی ملت و مملکت بوده، هر چند عبارت ملت را پیش تر از مملکت به کار برده تا مردم را بیش از حدود و ثغور کشور به حساب آورده باشد. «بداند که چون مدتی است اراده علیه همایونی، محض آبادی و ترقی و ترویج زراعت و فلاحت که رکن ثروت ملت و مملکت است...»

۴. ناصرالدین شاه، با توجه به گستردگی و تنوع اقوام مختلف در ایران، بعد از به کار بردن عبارت کلی ملت، به یک یک افراد و طبقات - که در خدمت دولت یا در سلک رعایا قرار داشتند - اشاره کرده؛ سپس وی به صورت خاص تر از طبقات مختلف اجتماعی مانند طبقه علمای اعلام، رعایای تجار، زارع و غیره نام برده که توان خرید زمین های خالصه را داشته اند. با توجه به این که خریدار خالصه از طبقه علما بوده، در تنظیم متن فرمان، علمای اعلام جزو طبقه برتر محسوب شده و مقدم بر طبقات دیگر قرار گرفته اند و امضای شاه، بر این نظام طبقاتی صحه نهاده است. بعد از علما، چاکران دولت شامل امیران کشوری و لشکری قرار گرفته اند. تجار و کشاورزان جزو رعایا محسوب شده اند و به نظر می رسد در آن زمان این دو، پایگاه ثابت رسمی نداشته اند. به دیگر اقشار اجتماعی، به طور مبهم با عبارت «و غیره» اشاره شده است؛ زیرا به ندرت تمکن مالی برای خرید زمین های خالصه داشته اند.

۵. ناصرالدین شاه اگر چه در مقابل و جوهی، زمین های خالصه را به فروش می رساند، اما به کار بردن عبارت «فروخته و مرحمت و واگذار شده»، خریداران را مکلف می کرد تا هرساله مبالغی به دولت بپردازند؛ هر چند این عبارت افزون بر تأکید بر معامله شرعی و قانونی، نشانه لطف شاه نسبت به مخدومان خود و انتقال قطعی به خریدار هم بوده است. «به فروش خالصجات دیوانی به آحاد^۱ و افراد طبقات نوکر و رعایای این دولت جاویدانی علاقه گرفته و درکل ممالک محروسه، این اراده مطاعه ملوکانه مجرا و املاک خالصه زیاد به موجب صدور فرامین همایون به علمای اعلام و چاکران دولت ابد ارتسام^۲ و رعایای تجار و زارع و غیره فروخته و مرحمت و واگذار شده که از روی غایه الحصولی اطمینان و اعتماد، در آبادی آن جاها - که ملک طلق^۳ آن ها گردیده است - مجاهده و سعی و کوشش نمایند.»

۶. با توجه به این که این فرمان نوعی خرید و فروش است مانند مصالحه نامه ها موقعیت جغرافیائی، حدود ملک و خریداران به صراحت مشخص شده و شاه تأکید داشت که سریعاً کار انتقال زمین ها به آن ها صورت گیرد و کسی حق فسخ قرارداد را نداشته تا آن ها بتوانند طبق وعده های خود، زمین های مذکور را آباد نمایند. «که از جمله چند پارچه از خالصجات

۱. یک یک افراد
۲. فرمان بردن
۳. حلال، بی آمیغ، خالص، روا.

اصفهان از قبیل قریه پنجرکرد و اراضی شط^۱ کافاشان^۲ و قریه هفتان^۳ و قمشجه^۴ و غیره است که به موجب صدور فرمان محکم مطاع مبارک همایونی به عالیجناب میرزامهدی^۵ و سایرین فروخته و واگذار فرموده‌ایم که باید سریعاً به آن‌ها واگذار شود و اسباب مهین این همه قوانین و املاک مبیعه و ایفاد باشد، اشتها^۶ فسخ فرامین نشود. لهذا به صدور این فرمان واجب‌الاذعان^۷ اکیداً و صریحاً امر و مقرر می‌فرمائیم، اماکن مزبوره را به موجب صدور فرامین مطاعه، به صاحبان آن‌ها واگذار نماید که در نهایت اطمینان مشغول آبادی شوند.»

۷. به نظر می‌رسد، ظل‌السلطان از واگذاری این زمین‌ها بی‌اطلاع بوده و از این که سطح وسیعی از اراضی دیوانی بدون مشورت با او، فرمان واگذاریشان صادر شده، ناراضی بود. ناصرالدین‌شاه برای دلجوئی از وی، در انتهای فرمان مذکور، از آن پس اجازه واگذاری خالصجات اصفهان را به شاهزاده ظل‌السلطان واگذار کرده‌است.

«و من بعد خالصجات اصفهان، بدون امضای آن گرامی‌فرزند اعز کامکار، فروخته نخواهد شد. حسب‌المقرر معمول دارند و در عهده شناسند. شهر جمادی‌الاولی ۱۳۰۶»
 ۸. در آن زمان ممکن بوده چندین فرمان برای یک مکان صادر شود. لذا برای جلوگیری از صدور فرمان‌های مشابه، در حاشیه نوشته‌است: «این فرامین قبل از آن صادر شده به‌جائی که قرار شد دیگر صادر نشود.»

پیامدهای واگذاری خالصجات

در اصفهان میرزا حبیب‌الله خان انصاری^۸، وزیر ظل‌السلطان و رئیس اداره دیوان، امور دیوانی را کلید ولایات و تصاحب حکومت (جناب، ۱۳۸۵، ص ۵۰۳) و زمین‌های خالصه را، اعتبار دولت می‌دانست. او را می‌توان یکی از مخالفان واگذاری خالصجات در اصفهان دانست که تلاش می‌کرد مانع از خارج شدن زمین‌های خالصه از مالکیت دیوان شود.

«باری در اصفهان تا مشیرالملک انصاری وزارت داشت، احدی را یارا نبود جز ظل‌السلطان که ملک خالصه را فرمان صادر کند، خصوص به طبقات علما که اصلاً یک وجب ملک نمی‌گذارد... و صراحتاً می‌گفت: ناصرالدین‌شاه چه حقی دارد املاک دولتی را بفروشد؟ این املاک، اعتبار دولت است.» (جابری انصاری، ۱۳۷۸، ص ۳۸)

با وجود قدرت و نفوذی که مشیر انصاری داشت (جناب، ۱۳۸۵، ص ۵۰۴)، نتوانست در مقابل فشار اعیان اصفهان برای خرید خالصجات زیاد مقاومت کند. میرزامهدی، یکی از روحانیان متمول، توانست فرمانی از ناصرالدین‌شاه خریداری کند که در آن، نواحی وسیعی از شمال و شرق تا جنوب را در بر می‌گرفت. وسعت زمین‌ها به قدری زیاد بود که جابری انصاری، با بهت و حیرت از آن یاد کرده! با وجودی که ناصرالدین‌شاه در سراسر فرمان،

۱. کرانه رود و جوی

۲. دهی از دهستان‌های زازرجان شهرستان فلاورجان. (مهریار، ۱۳۸۲، ص ۵۷۸)

۳. از قرای اصفهان در جی. (مهریار، ۱۳۸۲، ص ۸۸۵)

۴. از قرای برخوردار واقع در شمال اصفهان. (مهریار، ۱۳۸۲، ص ۶۳۹)

۵. از اولاد ملاهاشم معروف به هاروت.

۶. آشکارا کردن و آشکارا شدن

۷. اقرار، اعتراف، اقرار کردن

۸. که با هفت واسطه به میرزا نورالدین صاحب مدرسه نوریه و با ده واسطه به میرزا سلیمان وزیر شاه‌عباس بزرگ می‌رسید. قدمت و تمول این خاندان دیوانی، به اعضای خانواده در شهر اصفهان اعتباری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بخشیده بود. علاوه بر اعتبار خانوادگی و آشنائی کامل میرزا حبیب‌الله، در داشتن ارتباط نزدیک با دربار قاجار - که روزگاری پدر بزرگش در دوره فتحعلی‌شاه، صدراعظمی ایران را بر عهده داشت - وی را به یکی از افراد منتفذ در این زمینه تبدیل کرده‌بود.

دیوان اصفهان را به ریاست میرزا حبیب‌الله خان مورد خطاب قرار داده تا مفاد فرمان اجرا شود، اما مشیر انصاری از واگذاری زمین‌های مندرج در فرمان به میرزامهدی خودداری کرد. میرزامهدی وقتی نتوانست در اصفهان کاری از پیش ببرد، ناگزیر بارها به دربار شاه رفت و عریضه‌ها نوشت. اما بر اثر قدرت و اعمال نفوذ مشیر انصاری، تمام بی‌جواب ماند و در نهایت خود مشیر، با دادن مقداری پول، فرمان را از میرزا مهدی خرید.

رجال و اعیان اصفهانی برای خرید خالصجات دیوانی، چاره‌ای جز کنارزدن میرزا حبیب‌الله خان انصاری ندیدند؛ سنتی‌ترین راه چاره تخریب چهره‌اش بود. مخالفان، رفتار وی را زیر ذره‌بین نهادند و داستان‌هایی مبنی بر میگزاساری در میهمانی‌های مجلل، حالت مستی، نپوشیدن کلاه و عبا (لباس‌های سنتی اصفهانیان)، انداختن عبا بر روی دست در مسیر خانه تا دیوان و ساختن خانه‌های مجزا و بزرگ برای فرزندان‌ش را در شهر شایع کردند. ظل‌السلطان هم -که از نفوذ و اقتدار مشیر انصاری به تنگ آمده بود- نتوانست فرمان عزلش را از ناصرالدین شاه بگیرد و دربارهٔ مردی که برای تحکیم پایه‌های قدرتش در اصفهان کوشیده بود، گفته‌است:

«میرزا حبیب‌الله خان، یک میرزای پست اصفهانی بود. به وزارت تمام جنوب ایران و لقب مشیرالملکی برقرار شد با میرزارضای منشی من که بعد بنان‌الملک شد، به جان هم افتادند، رسوائی‌ها بر پا کردند، بالأخره من لاعلاج گشته، هر دو را معزول کردم.» (ظل‌السلطان، ۱۳۶۲، ص ۳۲۰)

جابری انصاری، معتقد است که مشیر انصاری بر اثر دسیسهٔ عده‌ای تازه به دوران رسیده که به اموال دولتی طمع بسته بودند، برکنار شد. باغات دولتی تاراج، عمارت‌های زیبا از بین رفت و از چوب و سنگ آن‌ها، ساختمان‌های خوب ساختند (جابری انصاری، ۱۳۷۸، ص ۳۶). حلقه‌های مذهبی، این پیروزی را با شور و غوغای بسیار در شهر جشن گرفتند و با رفتن میرزا حبیب‌الله خان به تخت فولاد و مرگ وی در سال ۱۳۰۹ ق، مهم‌ترین مانع واگذاری خالصجات برطرف شد. آن‌هایی که پیشقدم شدند، املاک مرغوبی به دست آوردند. آن‌گاه شاهدگان، علما، اعیان، کسبهٔ بازاری، بازرگانان و حتا زنان بزرگان نیز، برای صادر شدن فرمان به رقابت پرداختند.

«در زندگی ناصرالدین شاه، خالصجاتی که به تصرف دیوان بود، چون گوشت روی قاب از یکدیگر ربوندند و دست به دست به دیگران فروختند که هر قریه در مدت ده سال، پنج دست گشته، به قیمت اربابی انتقال شد.» (جابری انصاری، ۱۳۷۸، ص ۳۸)

هزینه‌های کم کشاورزی و سود فراوان آن، باعث شد تا در مدت کوتاهی به قدری هیجان عمومی برای تصاحب این زمین‌ها بالا بگیرد که عده‌ای با سندسازی بسیاری از زمین‌های وقفی و ملکی مردم را زمین‌های دولتی جلوه دادند و فرمان تصرف آن‌ها را دریافت کردند (جابری انصاری، ۱۳۷۸، ص ۴۴). شاید بتوان گفت که عواملی مانند



فروکش کردن جنگ‌های خانگی، گسترش امنیت، رونق نسبی اقتصاد، افزایش جمعیت اصفهان و نواحی اطراف آن و مهاجرت به شهر، نشانه‌های توسعه بودند که برای گسترش آن، بیش از هر چیزی نیاز به زمین داشت. اعیان و متمولان - که بر شریان‌های اقتصادی تسلط داشتند - این نیاز را درک کردند و با پرداخت وجوه قابل توجه، موفق به دریافت فرمان‌های خالصه شدند. آن‌ها، زمین‌های خریداری شده را دست به دست چرخاندند و تبدیل به زمین‌های اربابی کردند تا راحت‌تر قطعه‌قطعه کنند و به صورت زمین یا ساختمان به فروش برسانند.

اگر چه این اصلاحات با هدف ترقی و رفاه حال مردم آغاز شد، اما به دلیل نبود نظارت بر روند آن، نتیجه‌ای جز آه و فغان برای مردم نداشت که از این بیداد فریادشان به آسمان می‌رسید. دولت بی‌اعتبار شد و عده‌ای خاص، قدرت بیش‌تری به دست آوردند.

سخن آخر

۱. ناصرالدین‌شاه در رویارویی با فشار تحولات جدید از سوی روسیه و اروپا و شکست در واگذاری امتیازات به اروپائیان، ناگزیر شد اصلاحات اقتصادی را در داخل کشور، با واگذاری خالصجات بیاغازد. او، بر این عقیده بود که با به‌کرد شریان‌های سستی اقتصاد ایران، نه تنها تولید ثروت برای ملت و مملکت فراهم می‌شود، بلکه زمینه تغییرات اجتماعی و بهبود وضع جامعه فراهم خواهد شد.

۲. فرمانگذاری خالصجات، نوعی تبدیل مالکیت دولتی (زمین‌های خالصه) به مالکیت اربابی مشروط بود که مالکان جدید در مقابل فروش، مرحمت و واگذاری زمین‌های خالصه از سوی شاه، متعهد می‌شدند زمین‌ها را زیر کشت ببرند و آباد کنند و زمینه ترقی کشور را فراهم سازند.

۳. مخالفت میرزا حبیب‌الله‌خان (وزیر ظل‌السلطان و رئیس دیوان اصفهان) با واگذاری خالصجات، برای تداوم حیات و گسترش نظام دیوانی محلی اصفهان بود که بر پایه درآمد‌های حاصل از خالصجات قرار داشت.

۴. اعمال نفوذ در دربار شاه، رقابت میان رجال دیوانی و مذهبی و گسترده‌گی زمین‌های واگذار شده، از علل به تعویق افتادن اجرای این‌گونه فرمان‌ها بود.

۵. فرمانگذاری خالصجات، نه تنها در جهت سیاست‌های شاه و رفاه حال مردم اصفهان قرار نگرفت، بلکه عده‌ای افراد سودجو، زمین‌های خالصه را خریداری کردند و پس از مدتی با دست به دست چرخاندن، آن‌ها را به زمین‌های اربابی مبدل ساختند و بلکه با سندسازی، زمین‌های اربابی و وقفی را دولتی جلوه دادند و آن‌ها را به‌زور تصاحب کردند.

بازخوانی متن سند

- [۱] **مهر:** الملک لله تعالی، السلطان بن السلطان، ناصرالدین شاه قاجار.
 [۲] **توشیح:** این فرامین قبل از آن صادر شده به جایی که قرار شد دیگر صادر نشود.

[۳] مصباح مشکوة روح، مفتاح ابواب فتوح، فروزنده اختر برج شهریاری، درخشنده گوهر درج تاجداری، خجسته فرزند سعادت مند کامکار، قره العین غراسور نامدار [۴]، مسعود میرزای ظل السلطان، حکمران اصفهان، صاحب اختیار آن سامان به مواهب و الطاف مخصوص شاهی، معزز و مباهی می بوده، بداند که چون مدتی است اراده علیه همایونی، محض آبادی و ترقی [۵] و ترویج زراعت و فلاحت - که رکن رکن ثروت و ملت و مملکت است - به فروش خالصجات دیوانی به آحاد و افراد طبقات نوکر و رعایای این دولت جاوید، علاقه گرفته [۶] و در کل ممالک محروسه، این اراده مطاعه ملوکانه مجرا و املاک خالصه زیاد به موجب صدور فرامین همایون، به علمای اعلام و چاکران دولت ابد ارتسام و رعایای تجار و زارع و غیره فروخته [۷] و مرحمت و واگذار شده که از روی غایة الوصولی اطمینان و اعتماد در آبادی آن جاها - که ملک طلق آنها گردیده است - مجاهده و سعی و کوشش نمایند که از جمله چند پارچه [۸] از خالصجات اصفهان از قبیل قریه پنجرکرد و اراضی شط کافاشان و قریه هفتان و قمشچه و غیره است که به موجب صدور فرمان محکم مطاع مبارک همایونی [۹] به عالیجناب میرزاهدی و سایرین فروخته و مرحمت و واگذار فرموده ایم که باید سریعاً به آنها واگذار شود و اسباب مهین این همه قوانین و املاک مبیعه و ایفاد باشد [۱۰] اشتها فسخ فرامین نشود. لهذا به صدور این فرمان واجب الاذعان، اکیداً و صریحاً امر و مقرر می فرمائیم اماکن مزبوره را به موجب صدور فرامین مطاعه [۱۱]، به صاحبان آنها واگذار نماید که در نهایت اطمینان مشغول آبادی شوند و من بعد خالصجات اصفهان، بدون امضای آن گرامی فرزند اعز کامکار، فروخته نخواهد شد. حسب المقرر معمول دارند [۱۲] و در عهده شناسند. شهر جمادی الاولی ۱۳۰۶

کتابنامه

- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۳). *ایران دوره سلطنت قاجار* (ج ۲). تهران: زریاب.
 ظل السلطان، مسعود میرزا (۱۳۳۲). *تاریخ سرگذشت مسعودی*، تهران: بابک.
 جابری انصاری، حسن (۱۳۷۸). *تاریخ اصفهان* (جمشید سر و شیار، مصحح). اصفهان: مشعل.
تاریخچه مالیة ایران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، نسخه خطی، شماره بازیابی ۵-۱۵۶۷۳.

from <http://dl.nlai.ir/UI/a71e6b1b-094c-44c3-b40ae1e6945808d5/Catalogue.aspx>



- شهرستانی، سید حسن (۱۳۸۱). *جلوه‌های هنر در اسناد ملی*. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
- جناب، میر سید علی (۱۳۸۵). *رجال و مشاهیر اصفهان* (رضوان پور عصار، مصحح). اصفهان: سازمان فرهنگی - تفریحی شهرداری.
- مهریار، محمد (۱۳۸۲). *فرهنگ جامع نام‌ها و آبادی‌های کهن اصفهان*. اصفهان: فرهنگ مردم.
- فوران، جان (۱۳۷۷). *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران*. (چ ۶). (احمد تدین، مترجم). تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- الاصفهانی، محمد مهدی (۱۳۶۸). *نصف جهان فی تعریف الاصفهان*. (منوچهر ستوده، مصحح). تهران: امیرکبیر.